

بالا تر از چشم

خاطراتی از بانوی رشیده انقلاب اسلامی،
روشن دل، حاجیه خانم «حبیبه جوانی»
از فعالان کارگاه‌های پشتیبانی جنگ جهاد دانشگاهی
دانشگاه اصفهان در طول سال‌های دفاع مقدس

www.ketab.ir

زهره اکبری
فاطمه اکبری



سرشناسه اکبری، زهرا، ۱۳۶۴ شهریور-

عنوان و نام پدیدآور بالاتر از چشم: خاطراتی از زن رشیده انقلاب اسلامی، روشن دل، «حبیبه جوانی»/ زهرا اکبری، فاطمه اکبری.

مشخصات نشر اصفهان، کاشف علم، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری ۱۰۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۵-۲۴-۶

وضعیت فهرست نویسی فیبا

عنوان دیگر خاطراتی از زن رشیده انقلاب اسلامی، روشن دل، «حبیبه جوانی»

موضوع جوانی، حبیبه، ۱۳۱۹- -- خاطرات

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Personal narratives

ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- خاطرات

Iran -- History -- Pahlavi, ۱۹۴۱ - ۱۹۷۸ -- Personal narratives

ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- خاطرات

Iran -- History -- Islamic Revolution, ۱۹۷۹ -- Diaries

شناسه افزوده اکبری، فاطمه، ۱۳۵۷ شهریور-

شناسه افزوده بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان اصفهان

رده بندی کنگره DSR1۶۷۰

رده بندی دیویی ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی ۸۷۷۱۰۵۱

بالاتر از چشم

زهرا اکبری - فاطمه اکبری



نشر کاشف علم

ویراستار یوسف علایی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۵-۲۴-۶

این اثر با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان اصفهان به چاپ رسیده است.

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۳۶۵۶۴۲۸۸

فهرست مطالب

۹	به جای مقدمه
۱۱	آغاز گفتگو با میزبانی مهربان
۱۳	خاطرات زن از ابتدای تولد
۱۴	علت انتخاب زن میزبان
۱۷	فصل اول: خاطرات قبل از انقلاب
۱۹	حمله با بمب دست‌ساز
۱۹	راهپیمایی‌های قبل از انقلاب
۲۰	تحصن در منزل «حاج آقا خادمی»
۲۱	گاز اشک‌آور و انقلابیون
۲۳	حکومت بی‌نماز
۲۴	پایین آوردن مجسمه شاه
۲۵	امام آمد
۲۶	شیطان می‌گوید حمام خون راه بیندازید
۲۷	تبری که از کنار گوشم رد شد
۲۷	خانواده انقلابی
۲۹	اسطوره خاله حبیبه

۳۱	فصل دوم: خاطرات بعد از انقلاب و آغاز جنگ
۳۳	اتفاقات بعد از انقلاب
۳۴	اعزام و خدمات پشت جبهه
۳۷	خواستگار
۳۹	تلفن و خبر از بمب
۳۹	خواستگار سمج
۴۰	انفجار بمب
۴۱	شفای آقای یادگاری
۴۲	نذر آتش و قربانی گوسفند
۴۳	خرید کلک و پارچه
۴۳	خرید خاکشیر و پونه
۴۴	ثبت نام پادگان علم الهدی
۴۵	آقای یادگاری
۴۶	اسلحه‌شناسی و تیراندازی
۴۷	اعزام پادگان علم الهدی
۴۸	لباس خونی با یک دست و یک جفت چشم
۴۹	سکویی که بر سر نشستن روی آن دعوا بود
۵۰	خدمت به معلولین، خدمت به نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) است.
۵۱	خاطره خنده دار
۵۳	برای هواخوری که نیامده‌ام
۵۴	چشمان من روشنایی چراغ نمی‌خواهد
۵۵	امان از شلمچه و خرمشهر!
۵۸	نامه به امام (رحمه‌الله)
۵۸	چگونه می‌فهمد که خون‌ها تمام شده است؟
۶۰	حال مرده کشی نداریم
۶۱	شکر نعمت نابینایی

- ۶۳ تصادف و نجات راننده
- ۶۴ حاج قاسم و لباس‌های نیروی دریایی
- ۶۷ فصل سوم: انجام کارهای متفرقه
- ۶۹ انجام کارهای متفرقه
- ۷۰ سیب‌های گندیده
- ۷۲ این خانم روشن دل با شما چه نسبتی دارد؟
- ۷۲ نابینایی و چیدن گندم
- ۷۴ نان خشک‌ها
- ۷۷ فصل چهارم:
- ۷۷ کارهای جهادی بعد از جنگ
- ۷۹ کارهای جهادی بعد از جنگ
- ۸۰ کمک به زلزله‌زدگان
- ۸۱ والسابقون السابقون
- ۸۲ ویلچر هدیه چشمان نابینا:
- ۸۳ حضور حضرت آقا در جبهه سومار:
- ۸۴ ما از کشته شدن نمی‌ترسیم
- ۸۵ دسته گل محمدی به شهر ما خوش آمدی
- ۸۷ بزرگ‌ترین سند بی‌سندپست

به جای مقدمه

دفاع مقدس مجموعه‌ای از ایثارها، جان فشاری‌ها و حماسه‌آفرینی مردم سراسر پاک و مهربان سرزمینمان ایران عزیز می‌باشد. در خلق این حماسه بزرگ، در کنار رزمندگانی که در خط مقدم مشغول دفاع از سرزمین مان بودند، در پشت جبهه شیر زنانی هم چون خانم «حبیبه جوانی» در ستاد پشتیبانی جنگ نقش آفرینی کردند.

کتاب پیشرو برگ زرینی است از رشادتی سراسر عبرت روشندل اصفهانی خانم حبیبه جوانی که در آخرین روزهای سال ۱۳۶۹ در خانواده‌ای مذهبی، ساده و صمیمی چشم به این جهان گشود. پدرش کارگری ساده و رعیت زاده‌ای بسیار سخت کوش و پرتوان بود. پدر بزرگشان کربلایی رمضان موذن محل بود و که صدایشان از این سر محل به آن سر محل می‌رسیده و پس از گذشت سال‌ها اهالی محل هنوز صدای کربلایی رمضان را یادآوری می‌کنند. روزها از پس هم گذشتند و کودکی حبیبه جوانی در کوچه پس کوچه‌های محله «جوان بالا» و هم بازی با همسالان با خوبی و خوشی در حال سپری شدن بود که همه گیری ویروس آبله بینایی حبیبه را گرفت. اوج سختی این مصیبت راموقعی درک می‌کنی که بفهمی حبیبه را خداوند بعد از سه کودک تلف شده به مشهدی حسینعلی و مشهدی فاطمه هدیه داده است. اما با اینکه

این کودک نابینا شده است آن دو بزرگوار خداوند را شکر می کنند که جانش به سلامت از زیر این ویروس بیرون آمده است. اکنون گذر زمان در حال سپری شدن است و پدر بزرگوار تمام تلاشش را می کند تا حبیبه هیچ تفاوتی با دیگر همسالانش نداشته باشد. نتیجه این شد حبیبه نابینا از چشم دارها هم بینا تر تحویل جامعه داده شد. راز این همه ایستادگی و استواری را می توان در توکل به خداوند و توسل به اهل بیت پیدا کرد.

البته باید به انقلابی بودن خانواده ایشان نیز اشاره کرد. به طوریکه در دوران خفقان شاهنشاهی از هیچ مجاهدتی علیه رژیم شاه دریغ نکردند. از پخش اعلامیه و حضور در تظاهرات گرفته تا شرکت در جلسات حاج آقا خادمی و تحصن در منزل ایشان. بعد از انقلاب و آزادی از دست رژیم شاهنشاهی نیز باز در خانه ننشسته و با آغاز جنگ تحمیلی از جمع آوری کمک های مردمی تا فعالیت های پشتیبانی جبهه در دانشگاه اصفهان و حضورشان در پادگان علم الهدی اهواز نمی توان یاد نکرد.

اکنون هم که سال ها است از پایان جنگ تحمیلی می گذرد، این روشن دل و جهاد گر اصفهانی بابدنی ضعیف و بیمار با آرزوی شهادت و هم جواری با شهدا هنوز در صحنه هست. تلاش ما این بود حاجیه خانم حبیبه جوانی که در معنای واقعی گمنامی را تفسیر کرده اند را در قالب کتاب «بالاتر از چشم» به دیگران معرفی کنیم. در آخر نیز از همه کسانی که در تهیه و تولید این کتاب ما را یاری نموده اند کمال تشکر را داریم.

به امید آنکه انشاءالله مورد پسند حضرت آقا باشد و به امضای امام زمان برسد.

والسلام